

بررسی و ارزیابی روش شیخ طوسی در نقد رجال و آثار*

رحیمه شمشیری^۱

دانش آموخته کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد

Email:Shamshiri.rahime@gmail.com

دکتر مهدی جلالی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email:Mjalali13@yahoo.com

چکیده

محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق) صاحب سه کتاب مهم و اساسی در علم رجال شیعه است که دو کتاب به نامهای فهرست و رجال تألیف خود او و دیگری املاء و گزینش کتاب رجال کشی است که شیخ طوسی آن را اختیارالرجال نام نهاد.

در هر یک از این آثار با توجه به اهداف نویسنده از تألیف آنها، نوع ارائه اطلاعات رجالی پیرامون راویان و اصحاب اصول و تصانیف با دیگری متفاوت است.

نویسندگان مقاله حاضر در صددند روش شیخ طوسی را در آرایه اطلاعات نقدالرجالی (جرح و تعدیل اشخاص و ارزیابی اعتبار آثار آنان) با توجه به دو کتاب فهرست و رجال او به دست آورند.

نتیجه حاصل از این پژوهش چنین است که در پیش گرفتن شیوه مصلحتی، توجیه گر بخشی از روش و عملکرد محافظه کارانه شیخ در انعکاس آرای رجالی اوست. شیخ بنا بر عللی که در مقاله بررسی شده بسیاری از اطلاعات رجالی را آرایه نداده است.

کلید واژه‌ها: محمد بن حسن طوسی، الفهرست، الرجال، نقدالرجال، آثار.

* تاریخ وصول: ۱۳۸۵/۶/۱۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۶/۳/۲۰.

۱. نویسنده مسزول.

مقدمه

- تعریف دانش رجال

دانش رجال از جمله دانشهای حدیثی است که وظیفه اصلی آن، شناخت احوال راویان است. مراد از «احوال»، خصوصیات فردی راوی در محدوده شناخت اعتبار اخبار اوست؛ مثلاً، اینکه راوی کدام یک از ائمه (ع) را ملاقات کرده است؟ اساتید و شاگردان او چه کسانی بوده اند؟ آیا کتابهایش معتبر دانسته شده است؟ و مطالبی از این دست که در شناخت راوی دخالت دارد. بنابراین، در دانش رجال تمامی احوال راویان مورد نظر نمی باشد.

دانشیان علم رجال تاکنون تعریفهای زیادی از دانش رجال ارائه داده اند که گذشته از اختلاف در تعبیرات، همه به یک امر اشاره دارند که همانا «شناخت احوال راویان خبر واحد از نظر شخصی و از نظر وصف آنها، اعم از مدح یا قدح و آنچه که در مقام مدح و قدح قرار می گیرد» است (مامقانی، *تنقیح المقال*، ۲۰/۱).
 شیخ ابو جعفر محمدبن حسن طوسی معروف به شیخ الطایفه (۳۸۵-۴۶۰ ق.)، صاحب سه اصل از اصول چهارگانه رجالی شیعه شناخته شده است در ارائه اطلاعات پیرامون احوال رجالی راویان شیوه ویژه خود را دارد که برخی این شیوه را تابع موقعیت شخصی و جغرافیایی شیخ طوسی دانسته اند. برای روشن شدن موضوع، در این بخش از مقدمه درباره زندگی و شخصیت شیخ طوسی مطالبی را بیان می کنیم و سپس به معرفی اجمالی آثار رجالی شیخ و جایگاه آنها نزد رجالیان شیعه می پردازیم.

- زندگی نامه و شخصیت شیخ طوسی

شیخ طوسی در ماه رمضان سال ۳۸۵ ق در طوس به دنیا آمد و در همان جا بزرگ شد. طوس در آن زمان، یکی از مراکز علمی مهم خراسان بود. وی تا سال ۴۰۸ ق یعنی تا بیست و سه سالگی، در طوس زیست و احتمالاً علوم ادبی، فقه، اصول، حدیث

و کلام را تا آن تاریخ در همان طوس خوانده است.

شیخ در سال ۴۰۸ق به بغداد مهاجرت کرد. ورود شیخ طوسی به این شهر در زمانی بود که مردان علم و فکر و ادب با دیدگاه‌های مختلف در آنجا حضور داشتند و علوم عقلی و نقلی را در مراکز علمی بغداد تدریس می‌کردند.

در آن زمان، شیخ مفید (۳۳۸-۴۱۳ق) رهبری فکری شیعه امامی مذهب را برعهده داشت و مجلس درس او محل حضور نخبگان فرهنگی و صاحب نظران برجسته آن عصر بود. سید مرتضی علم الهدی (م ۴۳۶ق) نیز مجلسی داشت که در آن، میان دانشمندان تمام مذاهب، مناظره صورت می‌گرفت.

بنابراین، وجود فضای فرهنگی اصیل و درعین حال، نوآوری‌های بسیار در بغداد، موجب جلب توجه شیخ طوسی به بغداد و مهاجرت او به آن شهر شد، البته استقرار حکومت آل بویه در بغداد آن عصر نیز در اقبال شیخ طوسی به آن شهر بی تأثیر نبوده است.

شیخ طوسی با ورود به بغداد در مجلس درس شیخ مفید - که در آن زمان، شیخ متکلمان و فقیهان شیعه و رئیس آنها شناخته می‌شد - شرکت کرد. او به مدت پنج سال از درس شیخ مفید در اصول و کلام استفاده کرد و در همین دوره، تألیف کتاب تهذیب الاحکام را که شرح کتاب المقنعه شیخ مفید است، آغاز کرد.

همچنین شیخ طوسی در طول این مدت، از درس حسین بن عبیدالله غضایری (م ۴۱۱ق) و محمد بن احمد بن ابی الفوارس (م بعد ۴۱۱ق) و دیگر اساتید شیعه و اهل سنت استفاده کرده است، همچنان که آنان هم از او استفاده بردند و از همین روست که شاگردان بسیاری از مذاهب مختلف از درس شیخ طوسی استفاده نموده‌اند.

پس از وفات شیخ مفید در سال ۴۱۳ق، رهبری شیعیان امامی مذهب به سید مرتضی علم الهدی (م ۴۳۶ق) رسید. او برجسته‌ترین شاگرد شیخ مفید بود.

شیخ طوسی در عصر شاگردی اش نزد سید مرتضی، کتاب تلخیص الشافی را - که انتخاب و ساده سازی کتاب سید مرتضی به نام الشافی بود - تألیف نمود. شیخ طوسی نوشتن این کتاب را در سال ۴۳۲ به اتمام رساند.

شیخ طوسی دو کتاب *الرجال* و *الفهرست* را نیز در در عصر سید مرتضی تألیف نموده است؛ زیرا در کتاب *الرجال* در شرح حال سید مرتضی با تعبیرات «أدام الله تعالی أيامه» و «مد الله فی عمره» از وی یاد کرده است (ص ۴۳۴).

پس از وفات سید مرتضی در سال ۴۳۶ق، رهبری شیعیان به شیخ طوسی رسید. او تا سال ۴۴۸ق در بغداد این وظیفه را برعهده داشت و در طول این دوازده سال، فعالیت‌های علمی فراوانی را در بغداد انجام داد.

با ورود سلجوقیان به بغداد در سال ۴۴۷ق و به اوج رسیدن فتنه‌ها به سال ۴۴۸ق، اوضاع بغداد آشوب زده شد. در این زمان خانه شیخ طوسی را خراب کردند و سوزاندند. کتابها، آثار و دفترهایش را در چند نوبت آتش زدند.

شیخ طوسی در سال ۴۴۸ق، پس از فتنه بغداد، به نجف اشرف مهاجرت کرد. وی دوازده سال نیز در این شهر، کرسی تدریس و نیز رهبری و مرجعیت دینی را در اختیار داشت. وی در نجف اشرف، زمینه حرکت علمی وسیعی را یافت که از آن به نیکی استفاده نمود و حوزه علمیه بزرگ شیعه را در آن شهر پایه ریزی کرد.

شیخ در این دوره کتابهای متعددی تألیف یا تلخیص کرد. او کتاب *الخلافا* را که در آن آرای مذاهب مختلف گزارش و نقد شده تألیف نمود. همچنین او *رجال* کشی را تلخیص نمود.

سرانجام آفتاب این زندگی سراسر عشق به علم و مذهب به سال ۴۶۰ق به افول گرایید (رحمان ستایش، *بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه*، ۱۷۹-۱۸۴).

از خصوصیات مهم شیخ طوسی زیاد بودن تألیفات او و نیز مرجع شدن آنها برای آیندگان وی است. شیخ طوسی در دانشهای مختلفی تألیف دارد که کمتر کسی به

اندازه وی، به تنوع در تألیفات و مصدریت آثارش دست یافته است (همان، ۱۸۹). یکی از موضوعاتی که شیخ طوسی در آن موضوع کتاب تألیف کرده است، دانش رجال است. شیخ در دو مرحله از حیات پربار علمی خود به علم رجال توجه کرده است؛ یک بار در جوانی و با تألیف دو اثر رجالی خود (فهرست و رجال) که هریک با کارکردهای خاص متفاوت نگاشته شده است و بار دیگر در اواخر عمر و با املاء و گزینش مطالب بسیار مهم و مستند رجال کشی.^۱

سه اثر مذکور از سوی دانشمندان علم رجال به عنوان سه اصل از اصول چهار گانه رجالی شیعه شناخته شده است. شیخ با تألیف هم زمان (بهبودی، ۴۹؛ قیومی، ۱۶) یا با اندک فاصله (بحرالعلوم، ۵۶) فهرست و رجال، اهداف مختلف و ویژه ای را مدنظر داشته است.

الفهرست

کتاب فهرست با هدف شمارش مصنفان و مصنفات شیعه تألیف شده و در آن اسامی شیعیانی که دارای تألیف بوده اند یا نامهای غیرشیعیانی که برای شیعه کتاب نگاشته اند، آمده است و در ضمن آن، طریق مولف به هر کتاب یا اصل^۲ هم ذکر شده است و در کنار اطلاعات کتاب شناختی، فواید رجالی گوناگونی هم در آن دیده می شود. شیخ طوسی در کتاب فهرست به شرح حال بیش از نهمصد تن از صاحبان تصانیف و اصول پرداخته و در حدود دوهزار کتاب از آثار شیعه را معرفی نموده است (قربانی، ۱۳).

- مقدمه شیخ بر فهرست حاوی نکات ارزشمندی است که برخی از آن نکات عبارتند

۱. شیخ طوسی بعد از تهذیب و تلخیص کتاب رجال کشی که از علمای نیمه اول قرن چهارم هجری به شمار می آید، آن را اختیار الرجال نام نهاد. از آن جا که مطالب این کتاب سراسر روایات مدح و ذم در باره اشخاص است و از آنها ملاک و مبانی معصومان (ع) به دست می آید، لذا نمی توان آن را جزو آثار رجالی شیخ طوسی که بتوان از آن روش رجالی او را به دست آورد به شمار آورد.

۲. مجموعه هایی که در آن مجرد کلام و بیانات معصوم (ع) آمده است (وحدید بهبهانی ۳۲-۳۳) و در مقابل «تصنیف» قرار دارد (شوشتری، ۴۹/۱).

از:

- ناقص و ناتمام بودن تمامی فهرست های کتب امامیه تا زمان شیخ، به جز دو فهرست احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری موسوم به فهرست اصول و فهرست مصنفات که به دلایلی از جمله؛ عدم نسخه برداری نسخه برداران از آن و نیز درگذشت زود هنگام و ناگهانی مؤلف، از بین رفته است.

- تمایل و تشویق «شیخ فاضل» به تألیف کتابی در معرفی آثار شیعه که مشتمل بر ذکر مصنفات و اصول باشد.^۱

- وعده شیخ طوسی مبنی بر یادکرد جرح و تعدیل مؤلفان و آثارشان و نیز پرداختن به مذاهب آنها.

- عدم ادعای احصای کامل تمامی اصول و مصنفات شیعه به دلیل پراکنده بودن آثار و مؤلفات شیعه در اقصی نقاط جهان اسلام (الفهرست، ۲).

نکات فوق نمایانگر انگیزه و هدف شیخ از تدوین فهرست است.

به هر ترتیب فهرست شیخ طوسی کتابی است که از ابتدای تألیف مورد توجه رجالیان بوده و از جمله چهار کتاب جامع رجالی معتبر نزد شیعه محسوب می شود.

الرجال

دیگر تألیف رجالی شیخ طوسی، کتاب رجال اوست. این کتاب مشتمل بر سیزده باب است که دوازده باب آن به ذکر راویان و اصحاب رسول خدا (ص) تا امام عسکری (ع) اختصاص یافته و باب سیزدهم با عنوان «باب ذکر اسماء من لم یرو عن واحد من الائمه» به ذکر نام کسانی اختصاص دارد که پس از دوران ائمه (ع) زندگی

۱. شیخ طوسی بیشتر آثار خود از جمله؛ تهذیب الاحکام، الغیبه، العدة فی اصول الفقه، الجمل و العقود، الرجال و الفهرست را در پی خواهش و اصرار شخصی به نام «شیخ فاضل» نگاشته است. اما در هیچ جا مراد از آن را روشن نمی سازد. بعضی از بزرگان احتمالاتی را بیان نموده اند اما در تأیید احتمالات آنان قرائن کافی وجود ندارد، همین قدر می توان گفت که شیخ فاضل نفوذ زیادی بر شیخ طوسی داشته و شیخ به صلاح اندیشی این فرد خط به خصوصی در ردّ و قبول اخبار، جرح و تعدیل راویان و به طور کلی حفظ حوزه شیعه و موارث مکتب انتخاب نمود (معارف، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ۲۴۵).

کرده و یا اگر در دوران امامان(ع) بوده اند، توفیق مصاحبت و روایت از آنان را نداشته‌اند.

انگیزه شیخ طوسی از تألیف کتاب رجال، همچون فهرستش، اجابت درخواست «شیخ فاضل» و مقصود و هدف از آن جمع آوری و شمارش راویان بلاواسطه و یا واسطه معصومین(ع) است. این مطلب از مقدمه کوتاه شیخ بر کتاب رجال به دست می‌آید(ص ۱۷).

در مقدمه کتاب رجال شیخ، سخنی از مذهب راوی نشده است و این نشان دهنده این مطلب است که راویان مذکور در آن، شامل راویان امامی مذهب و غیر آن از جمله راویان اهل سنت و حتی گاه منافقان و کافران نیز می‌باشد. بنابراین، آمدن نام راوی در رجال شیخ نه تنها امامی بودن راوی که ایمان وی را نیز ثابت نمی‌کند(خویی، ۹۷/۱؛ شوشتری، ۱۹/۱). ظاهراً شیخ طوسی شرط خاصی را در برشمردن نام اصحاب و راویان پیامبر(ص) و ائمه(ع) مد نظر نداشته است؛ یعنی تقسیم بندی میان افراد مؤمن و منافق، شیعه و سنی یا هر گونه تقسیم بندی دیگری را رعایت نکرده است. به همین جهت، نام خلفای سه گانه و معاویه و عمروبن عاص و ... در میان نام اصحاب پیامبر(ص)، نام زیاد بن ابیه و عبیدالله بن زیاد در شمار اصحاب امیرالمؤمنان(ع) و نام منصور دوانیقی در شمار اصحاب امام صادق(ع) آمده است بدون آنکه در مورد فساد این افراد، چیزی بازگو شده باشد(رحمان ستایش ۲۶۶).

کتاب رجال شیخ طوسی به عنوان یکی از اصول اساسی رجال شیعه علاوه بر توثیق و تضعیفاتی که در آن وجود دارد از حیث طبقات راویان نیز حائز اهمیت بسیار است.

در این نوشتار سعی شده روش شیخ طوسی در «نقد رجال و آثار» با توجه به دو تألیف رجالی او فهرست و رجال - مورد مطالعه و ارزیابی قرار گیرد؛ به عبارت دیگر، روش شیخ در تعیین میزان اعتبار راوی و نویسندگان شیعی یا مولفات و آثار آنان

با توجه به اوصاف رجالی ارائه داده شده در فهرست و رجال ارزیابی قرار می شود. ذکر این نکته لازم است که عمده روش مزبور از کتاب فهرست شیخ به دست می آید. در یک نگاه کلی به کتابهای فهرست و رجال شیخ طوسی متوجه می شویم که شیخ تا حد امکان سعی نموده در دایره جرح و تعدیل اشخاص و ارزیابی اعتبار آثار آنان وارد نشود. شیخ علی رغم وعده ای که در مقدمه فهرست مبنی بر یادکرد جرح و تعدیل اشخاص و آثار آنان می دهد، چندان به وعده خود عمل نمی کند. سخن شیخ در مقدمه کتاب رجالش نیز این مطلب را می رساند که او خود را ملزم به تمییز ممدوحان از مذمومان ندانسته و توثیق و تضعیف هایی که احياناً در این اثر به چشم می خورد از باب دفع شبهه در آن موارد است. شیخ طوسی در بیان توثیق و تضعیف اشخاص خواه در فهرست و خواه در رجال، معمولاً از اصطلاحات خاص علم رجال استفاده کرده است. البته در کتاب رجال، علاوه بر استخدام اصطلاحات گاه از تعابیر دیگری استفاده شده که مدح یا ذم راوی از آنها به دست می آید؛ از جمله، تعابیری که شاید مدح راوی از آن به دست آید عبارتند از: شرکت یا شهادت در غزوات صدر اسلام (ص ۲۵، ...)، شهادت در رکاب علی (ع) (ص ۴۸، ۶۴، ...)، شهادت در واقعه کربلا (ص ۲۱، ...، ۹۹)، دعای معصومان (ع) در حق آنان (ص ۷۱، ...)، مکاتبه راویان با معصومان (ع) (ص ۴۱۸، ...)، برخی تعابیری که احتمالاً بر ذم راویان دلالت دارد، بدین قرار است: از سران خوارج بودن (ص ۷۶، ۸۴)، پیوستن به سپاه معاویه (ص ۸۰، ۵۰، ۹۵، ...) و ... اینک روش و عملکرد شیخ طوسی را در ارایه اطلاعات نقدالرجالی پیرامون راویان و صاحبان اصول و مصنفات شیعی در طی عناوینی چند مورد مطالعه قرار می دهیم.

۱- کم رنگ نشان دادن ضعف ضعیفان

اشاره شد که شیخ طوسی به طور کلی در دایره جرح و تعدیل رجال حدیث کمتر وارد شده است. بنابراین، او عموماً نه موثقان را توثیق و نه ضعیفان را تضعیف

کرده است. این امر درباره راویان موثق مشکل ساز نیست اما درباره شناسایی ضعیفان، کاربران دانش رجال را با مشکل مواجه ساخته است.

شیخ طوسی گاه به نحو مطلق و بدون ذکر جهت و سبب ضعف، اشخاص را ضعیف معرفی کرده است (فهرست، ۲۶۶، ۲۲۸، ۴۸۷. رجال، ۳۳۴، ۲۳۷، ۱۵۸، ۱۲۶ و...).

درباره روش ابن غضائری در کتاب الضعفاء گفته شده هرگاه وصف «ضعیف» بدون قید و به طور مطلق، ذیل نام راویان ذکر شود، نشان از ضعف همه جانبه (ضعف در مذهب، ضعف در روایت (نقل روایت) و ضعف در حدیث (متن نقل شده)) دارد. (حسینی جلالی، مقدمه بر الرجال لابن الغضائری، ۲۳) شاید بتوان درباره شیخ طوسی نیز چنین گفت زیرا وی و نجاشی میراث دار و ادامه دهنده راه ابن غضائری و شاگرد پدر ابن غضائری بوده اند که در تکوین شخصیت رجالی فرزندش نقش مؤثر و برجسته ای داشته است (جلالی ۷۶-۷۵).

گاه ضعف راویان یا مولفان، مقید بیان شده و به عبارتی، سبب ضعف آنان ذکر شده است. به عنوان مثال، عامل اصلی ضعف محمد بن عیسی بن عبید که هم در فهرست و هم در رجال شیخ تضعیف شده است، ضعف در عقیده و مذهب است و به همین دلیل، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) نام وی را از راویان کتاب نوادر الحکمة^۱ احمد بن محمد بن یحیی استثناء نموده و به روایات او وقعی ننهاده است^۲ (فهرست، ۴۰۱؛ رجال، ۳۹۱).

۱. نوادر الحکمة احمد بن محمد بن یحیی، کتابی است که در گذشته نزد قمیها اعتبار و منزلت خاصی داشت و تمام روایات آن را به جز روایاتی که راوی آن اشخاص بخصوصی از جمله، محمد بن عیسی بن عبید باشد، معتبر می دانسته اند.

۲. اصل استثناء از جانب محمد بن حسن بن ولید، استاد شیخ صدوق صورت گرفته است و شیخ صدوق صرفاً ناقل است (نجاشی، ۳۴۸).

علاوه بر این تمام اشخاصی که شیخ آنها را غالی^۱ و متمایل به مذاهب فاسد و منحرف معرفی کرده است، به سبب ضعف در مذهب تضعیف شده اند (فهرست، ۵۴، ص ۸۳، ۲۵۵، ۴۱۳؛ رجال، ص ۳۵۹، ۳۷۵، ۳۸۶، ۳۹۳ و...) .

گاه تضعیف اشخاص به سبب ضعف در حدیث (متن روایت شده) روی می دهد. شیخ ذیل نام علی بن احمد علوی به نقل از یکی از مشایخش خبر از وجود پاره ای مطالب ناروا در احادیث وی می دهد (فهرست، ۲۸۴). نامبرده در کتاب رجال شیخ «مخلط»^۲ معرفی شده است (ص ۴۳۴). موارد دیگر عبارتند از (رجال، ۲۵۱، ۱۹۱).

گاه تضعیف مولفان به سبب ضعف در روایت (نقل روایت) رخ می دهد. شیخ در فهرست و رجال هیچ شخصی را صرفا به این دلیل، تضعیف نکرده است.

گاهی نیز برخی راویان و مولفان در سه یا دو حوزه مذکور تضعیف شده اند. احمد بن محمد بن سیار از کسانی است که از هر جهت تضعیف شده است. شیخ او را «ضعیف الحدیث» (ضعف در متن روایت شده)، «فاسد المذهب»، «مجفوالروایة» (راوی بی را گویند که از روایات او اعراض شده باشد) و «کثیر المراسیل» (راوی ای که بیشتر روایات را به شکل مرسل (بدون سند) نقل کند) شناسانده است (فهرست، ۵۷).

ابراهیم بن اسحاق احمری و احمد بن علی خضیب ایادی هر دو در مذهب و حدیث تضعیف شده اند (فهرست، ۱۶، ۷۲).

انتساب ضعف راوی به دیگران (گروهی از اصحاب، قمیها و...) معمولا ظهور

۱. غالیان به کسانی گفته می شود که در مقام عقیده و نظر، از مذهب معتدل و صحیح منحرف شده و در مقام رفتار و عمل، معمولا قائل به اباحیگری نسبی یا مطلق بوده اند و از هیچ عمل خلافی ابا نداشته اند (جلالی، ۶۳).

۲. تخلیط، مخلط و مختلط اصطلاحات هم معنایی هستند که هرگاه درباره راوی، روایات یا به طور کلی درباره مؤلفان، آثار و مؤلفات آنان استعمال شود منظور یکی از وجوه زیر است: ۱- درآمیختن اعتقاد صحیح به اعتقاد فاسد و پوچ؛ ۲- درآمیختن مطالب صحیح به مطالب نا صحیح؛ ۳- درآمیختن اسناد و متون روایات با یک دیگر (کلباسی، ۲۸۵-۲۸۹).

در این دارد که ممکن است نویسنده خود به تضعیف او چندان تمایلی ندارد. اما همواره این گونه نیست و گاه می توان از قراین و پس و پیش عبارت، مقصود نگارنده را دریافت. شیخ ضعف محمد بن عبدالله بن مطلب شیبانی را به گروهی از اصحاب شیعه نسبت داده است. او در فهرست و رجال درباره شخص مذکور می نویسد: کثیر الروایه، حسن الحفظ غیر آنه ضعفه جماعه من اصحابنا (فهرست، ۴۰۱؛ رجال، ۴۴۷).

شیخ در آثارش چند بار به مناسبت از محمد بن عیسی بن عبید یاد و همه جا او را تضعیف کرده است. او علاوه بر تضعیف وی در فهرست ذیل شماره مستقل (ش ۱۲، ص ۴۰۲) نامبرده را ذیل نام یونس بن عبدالرحمن نیز تضعیف کرده و از شیخ صدوق از استادش، ابن ولید نقل کرده است که روایات کتب یونس که منفرد به نقل محمد بن عیسی بن عبید باشد غیر معتبر است (ص ۵۱۲). همچنین در کتاب رجالش چند بار نام محمد بن عیسی را ذکر و او را تضعیف کرده است؛ ذیل «اصحاب امام هادی (ع)»، یونسی^۱ و ضعیف (ص ۳۹۱)؛ ذیل «اصحاب امام حسن عسکری (ع)»، یونسی (ص ۴۰۱) و در باب «من لم یرو عنهم (ع)» ضعیف گفته شده است. (ص ۴۴۸) در استبصار نیز او را ضعیف خوانده و اشاره به استثنای او از رجال نوادر الحکمه نموده است (۱۵۶/۳).

چنانکه ملاحظه می شود شیخ در موارد مکرری که به بیان ضعف محمد بن عیسی بن عبید پرداخته، حتی یک بار خود اظهار نظر نکرده است که نشان از پذیرش نظر شیخ صدوق در این موارد از سوی او دارد.^۲

۱. یونسی، در اصطلاح علم رجال به اصحاب یونس بن عبدالرحمن که آرای کلامی ویژه ای را داشت گفته می شود (جدیدی نژاد، ۱۹۸). این اصطلاح ذم وای را می رساند (شوشتری، ۶۳/۱).

۲. محققان منشاء تضعیف محمد بن عیسی بن عبید را اجتهاد شخصی ابن ولید دانسته اند و گفته اند وی روایات منفرد (روایاتی که فقط یک نفر آن را روایت کرده باشد) و منقطع (روایاتی که یک نفر از وسط زنجیره سند حدیث افتاده باشد) محمد بن عیسی بن عبید از یونس بن عبدالرحمن را به دلیل خصوصیتی که دارد غیر قابل اعتبار دانسته است. بنابراین، ابن ولید، محمد بن عیسی را فی نفسه تضعیف نکرده و روایات او را مطلقاً رها نکرده است بلکه روایات را او از غیر یونس نقل کرده است. شیخ صدوق نیز همچون استادش روایات محمد بن عیسی بن عبید از دیگران به جز یونس را در من لایحضره الفقیه نقل کرده است. اما شیخ طوسی که تضعیف محمد بن

این مطلب را از آن جا می گویم که او گاه نظر قمی ها را نقد، و دیدگاه خود را صراحتاً اعلام می کند. شیخ نظر قمی ها را درباره تضعیف یونس بن عبدالرحمن نمی پذیرد و خود شخصا به توثیق او می پردازد. او در کتاب رجال دو بار از نامبرده یاد و در هر دو مورد بدین مطلب تصریح می کند (ضعفه القمیون و هو ثقه، ص ۳۴۶؛ طعن علیه القمیون و هو عندی ثقه، ص ۳۶۸).

گاه ضعف اشخاص به صیغه مجهول بیان می شود که بنا بر نظر عده ای از جرح کمتری بر خوردار است (خمیسی، ۱۴۰) مانند آنچه که شیخ در فهرست درباره محمدبن سنان گفته است (قد طعن علیه و ضعف). شیخ در ادامه، در بیان طریق خود به وجود غلو و تخیل در بعضی روایات او اشاره می کند (ص ۴۰۷). نام محمدبن سنان در کتاب رجال شیخ سه بار در شمار اصحاب امامان کاظم، رضا و جواد (ع) واقع شده و فقط یک بار تضعیف شده است (ص ۳۶۴). نکته جالب توجه این جاست که شیخ در یکی دیگر از آثارش که بعد از فهرست و رجال نگاشته، او را مورد توثیق قرار داده که تداعی کننده نوعی دوگانگی و عدم وحدت رویه در روش شیخ است (الغیبه، ۳۴۸).

شیخ گاه بعضی ضعیفان را با اصطلاحاتی که از بار جرح کمتری برخوردار است می شناساند؛ به عبارت دیگر، او جرح خفیف خود را شامل حال راویان و مولفان می کند.

سهل بن زیاد آدمی از راویانی است که ابن غضائری وی را به کلی ضعیف و با قید «جداً» بر آن تاکید می ورزد و وضعیت روایی و اعتقادی او را فاسد می داند (فاسد الروایة و الدین) و اضافه می کند: او روایات مرسل روایت می کرده و به

عیسی بن عبید را به ابن ولید و صدوق نسبت داده، ظاهراً از خصوصیت سخن ابن ولید درباره نامبرده (صرفاً روایات منفرد و منقطع او از یونس بن عبدالرحمن) آگاهی نداشته یا غفلت ورزیده و گمان کرده است ترک اینگونه روایات محمد بن عیسی بن عبید توسط ابن ولید مبتنی بر ضعف شخص راوی است، لذا او را به تبعیت از ابن ولید تضعیف نموده است. ظاهراً استثناء ابن ولید در اعتبار روایات محمد بن عیسی بن عبید مبتنی بر اجتهاد و نظر شخصی وی بوده است (خویی، ۱۱۶/۱۱۹/۱۷).

راویان مجهول (ناشناس در هویت یا احوال و صفات) اعتماد می کرده است (ص ۶۷). نجاشی نیز وی را در حدیث ضعیف می داند و اشاره ای به غلو و کذب او می کند (ص ۱۸۵). این در حال است که شیخ طوسی، او را فقط با اصطلاح «ضعیف»^۱ تضعیف نموده است (فهرست، ۲۲۸) و درجایی دیگر او را توثیق نموده است (رجال، ۳۸۷). نام محمد بن علی صیرفی (ابو سمینه) در فهرست چهار بار با عناوین متفاوت آمده است اما هیچ جرحی بر او وارد نشده است جز یک بار که شیخ در حین ذکر طریق خود به او آن دسته از روایات نامبرده را که در آن تخلیط، غلو یا تدلیس (پنهان نمودن عیب موجود در سند یا متن خبر) وجود داشته باشد استثنا نموده است (ص ۴۱۲). این عنوان در کتاب رجال شیخ نیز دو بار ذکر شده است؛ یک بار ذیل «اصحاب امام رضا (ع)» و بار دیگر در باب «من لم یرو عنهم (ع)» و فقط در مورد اخیر تضعیف شده است (ص ۴۳۸). در حالی که نامبرده «کذاب»، «غال» (ابن غضایری، ۹۴)، «ضعیف جداً»، «فاسد الاعتقاد» و «لا یتمد فی شیء» (نجاشی، ۳۳۲) معرفی شده است.

محمد بن حسن بن شمون کسی است که در ابتدا واقفی مذهب^۲ بود و سپس در شمار غالیان درآمد قرار گرفت. نجاشی بعد از بیان این مطلب درباره او می نویسد: «ضعیف جداً» و «فاسد المذهب» که با تاکید، ضعف مضاعف وی را می رساند (ص ۳۳۵). اما شیخ طوسی در فهرست او را تضعیف نکرده و در کتاب رجالش سه بار نام این شخص را در جرگه اصحاب امامان جواد، هادی و عسکری (ع) بیان کرده و فقط یک بار ذیل «اصحاب امام حسن عسکری (ع)» او را غالی معرفی نموده است (ص ۴۰۲).

۱. البته در صورتی که این وصف کلی جامع همه انواع ضعف نباشد چنانکه در بیان شیوه ابن غضایری به آن اشاره شد (ص ۹۹مین مقاله).
 ۲. واقفیه عنوان فرقه ای است که امامت امام رضا (ع) را پذیرفته و معتقد بودند که امام کاظم (ع) شهید نشده و زنده است (شهرستانی، ۱۶۶/۱).

برخی صاحب نظران بر این عقیده اند که راویان ضعیفی که در کتاب رجال شیخ نامشان چند بار تکرار شده است و فقط یک بار تضعیف شده اند، این نشانگر نوعی جرح خفی ایشان توسط شیخ است (بهبودی، ۵۴). یعنی به قرینه وجود تضعیف در یک جا در مواردی که تضعیفی نیامده است نیز در واقع تضعیف شده اند.

این عملکرد شیخ در تعقیب سبک معمول او که همانا پرهیز از تضعیف راویان بدنام است، می باشد (معارف، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۴۵۱. به نقل از معرفة الحدیث). صاحب نظریه فوق، طعن خفی (اخفاء الجرح) را علاوه بر تکرار در دو بخش راویان بلاواسطه و راویان با واسطه، در مورد راویان ضعیفی که درباره راویان چند معصوم قرار گرفته اند و فقط یک بار تضعیف شده اند نیز حاکم می داند؛ به عنوان مثال، احمد بن هلال عبرتایی آن گاه که در شمار راویان امام هادی (ع) قرار می گیرد با اصطلاح «غالی» مورد طعن واقع می شود اما وقتی که ذیل راویان امام حسن عسکری (ع) می آید، هیچ اشاره ای به طعن وی نمی شود.

چه بسیار ضعیفانی که در فهرست و رجال شیخ نامشان آمده لیکن درباره آنان هیچ تضعیفی از جانب شیخ صورت نگرفته است. برخی از این افراد عبارتند از: جعفر بن محمد بن مالک (فهرست، ۱۱۱؛ رجال، ۴۱۸) که نجاشی او را در حدیث ضعیف می داند و به نقل از احمد بن حسین بن عیبدالله بن غضایری او را «وضع» (بسیار جعل کننده) و راوی از اشخاص مجهول می داند و در نهایت او را «فاسدالمذهب و الروایة» معرفی می کند (ص ۱۲۲).

علی بن حسان هاشمی (طوسی، ۲۸۶). نجاشی به شدت او را تضعیف نموده «ضعیف جداً» و گفته است: «ذکره بعض اصحابنا فی الغلاة، فاسدالاعتقاد». سپس کتاب تفسیر الباطن» او را آکنده از تخلیط معرفی کرده است (ش ۶۶۰، ص ۲۵۱).

مفضل بن عمر جعفی (طوسی، فهرست، ۴۷۲؛ رجال، ۳۴۳، ۳۰۷). ابن غضایری و نجاشی به شدت او را تضعیف کرده اند (ابن الغضایری، ۸۷؛ رجال

نجاشی، ۴۱۶). رفتار شیخ در برابر سلسله سند روایتی که در آن محمد بن سنان از مفضل بن عمر نقل می کند، به نوعی تعدیل مفضل را می رساند. او ذیل سند روایت مذکور بلافاصله به تضعیف محمد بن سنان پرداخته است اما درباره مفضل سکوت می کند (الاستبصار، ۳/ ۲۲۴). مؤید این مطلب، در شمار مدوحيان قرار گرفتن مفضل توسط شیخ در کتاب الغیبه است (ص ۳۴۶).

نمونه های دیگر عبارتند از: محمد بن حسن بن شمون، منصور بن عباس رازی، منخل بن جمیل، یونس بن ظبیان، محمد بن اسلم طبری، عبدالله بن محمد بلوی، مفضل بن عمر جعفی، حسن بن عباس بن حریش، عمرو بن شمر جعفی و بسیاری دیگر.

شیخ در سیره خویش در یادکرد ضعف، راویان مسامحه کار را (راویانی که فی نفسه ثقه هستند اما در نقل و روایت دقت کافی ندارند و از هر کسی روایت نقل می کنند) کمتر شناسانده است. او فقط یک بار و در باره احمد بن محمد بن خالد برقی که امر او در این باره مشهور بوده، این موضوع را یادآور شده است: (اکثر الروایة عن الضعفا و اعتمد المراسیل) (فهرست ۵۱).

اشخاص دیگری نیز وجود دارند که چنین ضعفهایی در نقل روایت دارند، اما شیخ طوسی با وجود ذکر نام آنان در فهرست یا رجال، به مسامحه کار بودن آنان اشاره نکرده است. از این جمله است: جابر بن یزید جعفی (فهرست، ۱۱۶؛ رجال، ۱۲۹، ۱۷۶)، محمد بن مسعود عیاشی (فهرست، ۳۹۶؛ رجال، ۴۴۰)، محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی^۱ (فهرست، ص ۴۰۳؛ رجال، ۴۴۰) محمد بن حسان رازی (فهرست، ۴۱۴؛ رجال، ۳۹۲، ۴۴۵) و نصر بن مزاحم منقری (فهرست، ۴۸۱؛ رجال، ۱۴۷).

بنابراین می توان گفت شیخ تمایل چندانی به جرح راویان و مؤلفان از خود

۱ محمد بن مسعود عیاشی و شاگردش، محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی، از دانشمندان سرشناس شیعه بوده اند و با اصطلاحاتی نظیر: ثقه، عین، صدوق و... توثیق شده اند اما هر دو فراوان از ضعیفان روایت می کردند (النجاشی، ۳۵۰، ۳۷۲).

نشان نداده است. او چنانکه گفته شد گاه جرح خفیف خود را شامل حال راویان و صاحبان اصول و تصانیف می نمود و در همین راستا است که برخی نظریه «طعن خفی» را با توجه به رجال او ارایه داده اند.

در تایید مطالب فوق می توان از برخی توثیقات یاد کرد که شیخ ذیل عناوینی آورده است که ناقدان علم رجال، همچون: محمد بن حسن بن ولید، احمد بن حسین بن عبیدالله بن غضایری و احمد بن علی نجاشی، آنان را تضعیف نموده اند. مانند: داود بن کثیر رقی، محمد بن خالد برقی و جعفر بن محمد بن مالک فزاری که شیخ طوسی هر سه تن توثیق کرده اند (رجال، ۳۶۳، ۳۳۶ و ۴۱۸).

در توجیه این رویکرد شیخ که از بیان ضعف ضعیفان حتی الامکان پرهیز می کرده گفته شده منازعات علمی و مذهبی بین شیعیان و اهل سنت و همچنین اختلاف نظر میان بزرگان شیعه در زمینه بسیاری مسایل، از جمله عللی بود که در روزگار شیخ، امنیت علمی و تحقیقاتی آن عصر را با خطر مواجه کرده بود، لذا شیخ طوسی به عنوان یک منجی و چاره گر پا به عرصه جریانات علمی گذاشت و در ارایه آثار خود روشی در پیش گرفت که هم از کیان مذهب شیعه در مقابل اهل سنت دفاع کند و هم به شکلی به اختلاف مشایخ شیعه پایان داده باشد (معارف، مقایسه دیدگاههای رجالی نجاشی و شیخ طوسی، ۵۱).

۲- تأثیرپذیری شیخ از آرای رجالی ابن ولید و شیخ صدوق

برخی عبارات و تعابیر موجود در فهرست و رجال شیخ طوسی نشان از تأثیرپذیری او در امر جرح و تعدیل اشخاص و ارزیابی آثار و روایاتشان، از آراء و نظرات مکتب حدیثی قم^۱، به ویژه محمد بن حسن بن ولید (م ۳۴۳ق.) و شاگرد برجسته اش، شیخ صدوق (م ۳۸۱)، دارد.^۲

۱. در مکتب قم، شخصیتها بیشتر اهل حدیث بودند و به علوم عقلی گرایش نداشتند؛ در عین حال برخی از آنان احادیث را با اصول صحیح علم رجال و علم حدیث نقادی می نمودند و هر روایتی را با هر کیفیت و وضع نمی پذیرفتند (مدرسی، حسین، مقدمه ای بر فقه شیعه، ص ۲۸).

۲. شیخ طوسی، ابن ولید را «عارف بالرجال موثق به» و شیخ صدوق را «بصیر بالرجال» و «ناقد للاخبار» شناسانده است (الفهرست، ص ۴۴۲).

شیخ به نقل از شیخ صدوق و او از استادش ابن ولید، موضوع و ساختگی بودن دو اصل زید زراد و زیدنرسی و همچنین کتاب خالد بن عبدالله بن سدیر را گزارش می دهد و می گوید: محمد بن علی بن حسین بن بابویه (شیخ صدوق) این آثار ساختگی را روایت نکرده است. شیخ در ادامه، سندی برای این آثار ذکر نمی کند (فهرست، ۲۰۱، ۱۷۴).

همچنین صدوق در بیشتر استثناءات ابن ولید از او پیروی کرده است. ابن ولید یک سلسله روایات یا مؤلفات را به علت ضعف (عمدتاً ضعف سند) موجود در آنها استثناء نموده و روایت نکرده است. شیخ صدوق نیز از او در تمام استثناءات تبعیت نموده است (ابن بابویه، ۹۰/۲). شیخ ذیل نام محمد بن احمد بن یحیی اشعری، به نقل از شیخ صدوق، بعضی از روایات کتاب نوادرالحکمه مؤلف را نامعتبر می داند و سپس روشن می سازد که کدام روایات بی اعتبار هستند و ضمن آن اسامی بیست و شش راوی را از جرگه راویان نوادرالحکمه استثناء نموده و بدین وسیله آنها را مورد تضعیف قرار می دهد (فهرست، ۴۰۸).

شیخ صدوق بخشی از روایات کتب یونس بن عبدالرحمن را (به تبعیت از ابن ولید) روایت نکرده است و آنها را از درجه اعتبار ساقط دانسته و براساس آنها فتوا صادر نکرده است (طوسی، فهرست، ۵۱۲).

بخشی از کتابهای محمد بن آورمه نیز بنا بر دیدگاه شیخ صدوق، بی اعتبار شناسانده شده است (همان، ۴۰۷).

شیخ طوسی معمولاً هر جا که از محمد بن عیسی بن عبید یاد می کند او را تضعیف می کند و آنرا به قمیها نسبت می دهد و گاه به استثناء او به راویان نوادر الحکمه توسط شیخ صدوق اشاره می کند (فهرست، ۴۰۲؛ الرجال، ۳۹۱؛ الاستبصار، ۱۵۶/۳). همچنین شیخ تضعیف احمد بن بشیر برقی، احمد بن حسین بن سعید و حسن بن حسین لؤلؤی را صراحتاً به ابن بابویه (شیخ صدوق) نسبت می دهد (الرجال، ۴۱۲،

(۴۲۴).

به نظر می‌رسد شیخ طوسی در تبعیت از آرای ابن ولید و ابن بابویه، قدری مقلدانه عمل کرده است. ظاهراً او کوششی در فهم و تحقیق درستی یا نادرستی آرای ابن دو دانشمند به عمل نیاورده است؛ به عنوان مثال، در مورد دو اصل حدیثی منسوب به «زید زراد» و «زید نرسی» که پیش از این از آن یاد شد باید گفت شیخ صدوق به تبعیت از استاد خود ابن ولید گفته که هر دو کتاب ساختگی است و محمد بن موسی السمان آنها را جعل کرده است (طوسی، فهرست، ص ۲۰۱؛ ابن غضایری، ۶۱-۶۲). چنانکه ملاحظه شد شیخ طوسی در قبال این تضعیف صرفاً نقش یک روایتگر را ایفا نموده و موضع رجالی صریحی ندارد. اما ابن غضایری که اطلاعات گسترده و تخصص لازم درباره رجال حدیثی و مؤلفات آنان داشته با کمال صراحت سخن ابن بابویه (شیخ صدوق) را تخطئه می‌کند و می‌نویسد: «من کتابهای زیدین را که از محمد بن ابی عمیر شنیده شده بود، خود دیده‌ام» (ابن غضایری، ص ۶۲). درستی سخن ابن غضایری را نجاشی و خود شیخ طوسی با تصریح به روایت کتاب زید نرسی از سوی ابن ابی عمیر (طوسی، همان؛ نجاشی، ص ۱۷۴، ۱۷۵) و بیان طریق خود به کتابها که نهایتاً به ابن ابی عمیر و از او به زیدین می‌رسد (نجاشی، همان) تأیید نموده اند (جلالی، ۸۰-۸۱). بنابراین، باید گفت شیخ طوسی به نادرستی کلام ابن بابویه پی نبرده، همچنین عمداً یا سهواً از بیان نظر ابن غضایری در این باره خود داری نموده و یا اصلاً از دیدگاه ابن غضایری آگاهی نداشته است.

۳- بیان دیدگاه شخصی در باب جرح و تعدیل

شیخ در فهرست، هیچ‌گاه خود درباره توثیق یا تضعیف مؤلفان صراحتاً اظهار نظر نکرده است. شاید سکوت او درباره بعضی اشخاص که از همان قدیم بر سر توثیق یا تضعیف آنان اختلاف نظر وجود داشته، ناشی از عدم تمایل او به بیان صریح ضعف رجال باشد. مانند مفضل بن عمر جعفری که علی‌رغم تضعیف او از جانب رجالیان

معاصر شیخ (ابن غضائری، ص ۸۷؛ نجاشی، ۴۱۶) شیخ در فهرست و رجال مطلبی درباره او نیاورده و در یکی دیگر از آثار خود، او را در شمار محمودین آورده است (الغیبة، ۳۴۶).

شیخ نه تنها درباره ضعیفان اظهار نظر شخصی نکرده است بلکه گاه از توثیق موثقان نیز خودداری می کند و به طور کلی امر جرح و تعدیل در آثار رجالی او چندان برجسته نمی نماید.

در این میان گاه استثنایی وجود دارد. برای نمونه شیخ در کتاب رجال، دیدگاه مکتب حدیثی و رجالی قم را درباره یونس بن عبدالرحمن صراحتاً نمی پذیرد و نظر خویش را مبنی بر توثیق وی بیان می کند (طعن علیه القمیون و هو عندی ثقة، صص ۳۴۶-۳۶۸).

این در حالی است که شیخ در فهرست هیچ اشاره ای به اختلاف نظر موجود در مورد یونس و اساساً وضعیت رجالی او ندارد.

جعفر بن محمد بن مالک فزاری نیز با وجود تضعیف های شدید ناقدان علم رجال در قم و بغداد، در کتاب رجال مورد توثیق شیخ واقع شده، این در حالی است که او حداقل از تضعیف جعفر بن محمد بن مالک به دست ابن ولید یا شیخ صدوق آگاهی داشته است چون ذیل نام محمد بن احمد بن یحیی او را به نقل از صدوق در شمار راویان استثنا شده از کتاب *تسواد الحکمة* محمد بن احمد بن یحیی آورده است (فهرست، ۴۰۸). شیخ پس از بیان توثیق وی به تضعیف او توسط جماعتی اشاره می کند (ص ۴۱۸).

نکته قابل تأمل در اینجا آن است که شیخ در ادامه یادآور می شود که جعفر بن محمد بن مالک فزاری، درباره ولادت حضرت قائم (ع) مطالب عجیب و غریبی را روایت کرده است (روی فی مولد القائم اعاجیب).

شوشتری در کتابش، روایتی از او بیان کرده که حاصل آن، درگذشت حضرت

قائم (ع) است (۴۲۱/۲). سؤال اینجاست که شیخ چگونه با آگاهی از وضعیت روایات جعفر بن محمد بن مالک، او را توثیق نموده است. بنابراین می توان گفت شیخ در امر جرح و تعدیل اشخاص، بیشتر ناقل و گزارشگر بوده و کمتر به اظهار نظر پرداخته و به ندرت در سیمای یک ناقد رجالی ظاهر گشته است.

۴- توجه به آرای رجالی اهل سنت در جرح و تعدیل اشخاص

با توجه به این که شیخ طوسی در کتاب رجال و فهرست خود نام روایان اهل سنت و مؤلفان عامی مذهب را که برای شیعه کتاب نوشته اند آورده است طبیعی است که یکی از منابع مهم او در داوریهایش درباره این اشخاص منابع اهل سنت بوده که شیخ نیز هر جا لازم دانسته به تناسب به آنها مراجعه و یا از آنها نقل نموده است. شیخ ذیل نام ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی در فهرست به رأی اهل سنت که او را ضعیف دانسته اند توجه و منشاء آنرا منحصر و ویژه بودن ابراهیم بن محمد به نقل حدیث شیعه می داند. شیخ در ادامه در همین زمینه مطلبی را از کتاب تاریخ یعقوب بن سفیان (فسوی)^۱ بیان می کند (ص ۷).

در فهرست جز مورد مذکور، شیخ به آراء اهل سنت توجهی ندارد؛ اما در رجال با توجه به اینکه نام همه گونه راوی اعم از شیعه و سنی ذکر شده، مراجعات شیخ به کتابهای حدیثی و رجالی اهل سنت بیشتر به چشم می خورد. مواردی که شیخ در تضعیف و توثیق روایان از آنها یاری جسته دو مورد است که عبارتند از عبدالعزیز بن

۱. یعقوب بن سفیان بن جوان (یا بن زیاد)، ابو یوسف بن ابی معاویه فسوی، (م ۲۷۷ به بعد) از علمای اهل سنت.

۲. براساس تحقیق به عمل آمده، درباره توثیق و تضعیف ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی، میان رجالیان اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. همچنین مذهب وی به درستی شناخته نشده، شیعه او را به دلیل این که از یاران ویژه امام صادق (ع) بوده، شیعی صحیح المذهب می داند (حسینی جلالی، «ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی»، ۱۲۸-۱۹۰). یحیی بن معین درباره او گفته است: لایکتب حدیثه، کان جهمیا رافضیا (ابن معین، ۷۴/۱). علی بن مدینی نیز او را کذاب دانسته است (خطیب بغدادی، ۲۲۲/۳).

ابی ذئب مدنی، که (عبدالله) بن نمیر^۱ او را تضعیف نموده است (۲۳۹) و عباد بن کثیر کاهلی که سفیان ثوری^۲ او را تکذیب نموده است (ص ۲۴۴).

۵- شناساندن آثار ساختگی و ضعیف

این عنوان و چند عنوان دیگر صرفاً از فهرست شیخ به دست می آید، زیرا در کتاب رجال نامی از مؤلفات برده نشده که بخواید به بیان ضعف آنها پردازد. به نظر می رسد شیخ در امر شناسایی آثار و تالیفات مجعول و ساختگی، کوشش چندانی به عمل نیاورده است. او صرفاً ساختگی بودن یک کتاب و دو اصل را به نقلی واحدگزارش می دهد و خود هیچ اظهار نظری نمی کند.

شیخ کتاب خالد بن عبدالله سدیر (ص ۱۷۴) و دو اصل زید زراد و زید نرسی (ص ۲۰۲) را به نقل از شیخ صدوق و او به نقل از استادش، ابن ولید، ساختگی و جعلی می داند و محمد بن موسی همدانی را واضح آنها معرفی می کند.

اما شیخ گاه از تذکر این نکته درباره آثار مؤلفان غفلت می ورزد؛ او نام حسن بن عباس بن حریش را در فهرست دو بار ذکر و به کتاب او مسمی به ثواب انا انزلناه اشاره می کند اما هیچ نقد رجالی ای درباره اثر مذکور به دست نمی دهد. این در حالی است که ابن غضایری و نجاشی اعتبار کتاب فوق را مورد تردید قرار داده اند و ابن غضایری تصریح به جعلی بودن آن کرده و نوشته است: «حسن بن عباس رازی، از حضرت جواد (ع) درباره «فضیلت انا انزلناه فی لیلة القدر» کتابی مدون را روایت می کند که کلمات آن پوک، فاسد و بی ارزشند و گمان پردازیهای مؤلفش، گواه ساختگی بودن آن است» (ابن غضایری، ۵۱). نجاشی نیز بعد از اینکه نامبرده را به شدت تضعیف نموده (ضعیف جداً) کتاب وی را ردی الحدیث (کتابی که احادیث آن پست و فاسد باشد) و مضطرب الالفاظ (کتابی که متن و اسناد روایات در یک موضوع با هم

۱. عبدالله بن نمیر، ابوهاشم کوفی، (م ۱۹۹).

۲. سفیان بن سعید بن مسروق، ابوعبدالله ثوری، (م ۹۱۶).

متفاوت و متناقض است (جدیدی نژاد، ۱۶۳) معرفی کرده است (نجاشی، ۶۰).

شیخ طوسی، گاه ذیل نام مؤلفان، آثار مجعولی را که به آنان نسبت داده اند نام نمی برد. او ذیل نام جابر بن یزید جعفی، فقط اصل و کتاب التفسیر او را ذکر کرده است؛ اما به رساله امام باقر (ع) به مردم بصره که روایت آن به جابر بن یزید نسبت داده شده و نجاشی آن را «موضوع» (ساختگی) دانسته (نجاشی، ۱۲۹)، اشاره ای نکرده است. در مواردی نیز اصلاً نام مؤلفان دروغ پرداز و جاعل در فهرست بیان نشده است. شیخ در فهرست نام عبید بن کثیر عامری را که ابن غضایری و نجاشی او را واضع حدیث شناخته اند (نجاشی ۲۳۴؛ ابن غضایری، ۸۰) ذکر نکرده است در حالی که نامبرده در کذب و وضع حدیث مشهور (ابن غضایری، ۸۰) و بخش زیادی از کتاب التخریج فی بنی الشیبان وی جعلی و ساختگی شناخته شده است (اکثره موضوع، مزخرف و الصحیح منه قلیل) (نجاشی، ۲۳۴).

عملکرد شیخ در معرفی آثار و مؤلفات ضعیف^۱ نیز همچون عملکرد وی در معرفی آثار موضوع است. او در موارد محدودی صرفاً به وجود مطالب غلو آمیز و آمیزه ای از صحیح و ناصحیح (تخلیط) در بعضی روایات موجود در آثار مؤلفان اشاره می کند. این مؤلفان عبارتند از: احمد بن محمد بن سيار (فهرست، ۵۷)، محمد بن سنان (۴۰۷)، محمد بن احمد بن یحیی (۴۱۰)، محمد بن علی صیرفی (ابو سمینه) (۴۱۲) و محمد بن حسن بن جمهور (۴۱۳).

گاه نیز برخی مطالب کتابهای مؤلفان را بدون اعتبار (لایعتمد) معرفی می کند. محمد بن اورمه (۴۰۷) و یونس بن عبدالرحمن (۵۱۲) از جمله این مؤلفان هستند. چنانکه ملاحظه می کنید در تمام موارد مذکور، شیخ قائل به تفصیل بوده و هیچ گاه کل کتاب یا کتابها را تضعیف و رد نکرده است.

شیخ در موارد بسیاری، نام مؤلفان را ذکر می کند اما درباره آثار و مؤلفات

۱. آثار ضعیفی که به سببی غیر از جعل به عارضه ضعف دچار گشته اند.

ضعیف آنان اظهار نظر نمی کند. از آن جمله اند: حسین بن حمدان خضیبی (۱۴۶)، علی بن حسان هاشمی (۲۸۶)، عبدالرحمن بن کثیر هاشمی (۳۱۱)، محمد بن عبدالله بن مهران (ص ۴۳۶)، محمد بن حسن بن شمون (۴۳۷) و یونس بن ظبیان (۵۱۲).

تمام یا بخشی از آثار مؤلفان مذکور از سوی ابن غضایری و نجاشی، پوک و فاسد و آمیزه ای از حق و باطل شناسانده شده اند (نجاشی، ۶۷، ۲۳۴، ۲۵۱، ۳۳۵، ۵۰، ۴۴۸؛ ابن غضایری، ۵۴، ۷۷، ۹۵، ۱۹۵، ۱۵۲).

۶- اعتبار روایات و آثار مؤلفان نزد شیخ طوسی با وجود ضعف عملی و اعتقادی آنان

برخی صاحبان اصول و مصنفات دارای مذاهبی جز مذهب امامیه هستند یا شخصیت آنان از لحاظ عملی، مطعون و مجروح معرفی شده است لیکن شیخ آثار آنان را به دلیل قابل اعتماد و اعتبار بودن و روایت و حدیثشان را به جهت ضعف نبودن در امر روایت (نقل حدیث) یا حدیث (متن نقل شده) معتبر و ارزشمند می داند. احمد بن محمد بن سعید (ابن عقده) که زیدی مذهب^۱ است، کتابهای مورد اعتمادی دارد (فهرست، ۶۸).

آثار حسن بن محمد بن سماعه و علی بن حسن طاطری که واقفی مذهب بوده نیز مورد اعتماد دانسته شده است (۱۳۳، ۲۷۲).

کتابهای دوتن از مؤلفان فطحی مذهب^۲ نیز توسط شیخ معتبر شناخته شده است. عمار بن موسی ساباطی و اسحاق بن عمار ساباطی (۳۳۵، ۵۲).

شیخ طوسی در تهذیب الاحکام در سند روایتی چون به نام عمار بن موسی ساباطی می رسد درباره او می گوید: عمار بن موسی ساباطی از جمله افرادی است که گروهی از اهل نقل او را تضعیف کرده اند و احادیثی را که منفرد به وی باشد مورد

۱. پیروان زید بن علی بن حسین بن علی (ع) که معتقد بودند هر فاطمی بی که عالم، زاهد، شجاع و سخی باشد و قیام کرده باشد، امام است (شهرستانی، ۱۴۹/۱).

۲. فرقه ای که قایل به امامت عبدالله بن جعفر بن افطح - فرزند امام صادق (ع) - بودند (همان، ۱۶۷/۱).

بی‌اعتنایی قرار داده اند و بر طبق آن عمل نمی‌کنند و دلیلشان فطحنی مذهب بودن اوست در حالی که او اگر چه فطحنی است در نقل مورد اعتماد است و بر او طعنی وارد نیست (۱۰۱/۷؛ الاستبصار، ۹۵/۳).

اما در تعارض با این سخنان، عمار بن موسی سباطی در یکی دیگر از آثار شیخ، ضعیف و فاسد المذهب معرفی شده است^۱ (الاستبصار، ۱/ ۳۷۲).

کتابهای حفص بن غیاث نخعی، طلحه بن زید شامی و علی بن محمد مدائنی علی‌رغم عامی مذهب بودن مؤلفانشان، قابل اعتماد شناخته شده است (فهرست، ۱۵۸، ۲۵۶، ۲۷۸).

در همین راستا، گاه آثار برخی مؤلفان مطعون و مجروح، معتمد شناخته شده‌اند؛ از جمله تمام کتابهای ابراهیم بن اسحاق احمری، تقریباً صحیح «قریبه من السداد» شناسانده شده است؛ در عین حال شیخ او را در حدیث ضعیف و در دین، متهم دانسته است (۱۶).

احمد بن علی خضیب ایادی در حدیث چندان موثق دانسته نشده و به‌غالی گری متهم گشته است، با این وصف، شیخ یکی از تألیفات وی موسوم به الشفاء و الجلاء فی الغیبه را حسن و نیکو ارزیابی کرده است (۷۲).

۷- ملاکهای ارزیابی آثار نویسندگان نزد شیخ طوسی

از مطالب پیشگفته چنین به دست می‌آید که از نظر شیخ، وابسته بودن به مذاهبی چون زیدیه، فطحنیه، واقفیه و اهل سنت، مانع از وثاقت شخص راوی یا آثار و تألیفات وی نمی‌شود.

۱. از کاربرد اصطلاح «فاسد المذهب» در فهرست شیخ و نجاشی دانسته می‌شود که در این دو کتاب صرفاً به غالیان و به تبع آن، کذابان، فاسد المذهب اطلاق می‌شود و درباره مذاهبی چون فطحنیه، واقفیه و ... اصطلاحی دال بر ضعف مذهب آنان وجود ندارد و در بیشتر مواقع پیروان این گونه مذاهب، توثیق نیز شده‌اند. گر چه گاه به تعصب و عناد پیروان آنها اشاره شده است (نجاشی، ۲۲۹؛ طوسی، فهرست، ۸۲، ۳۹۱). بنابراین در اینجا علاوه بر وجود تناقض در کلام شیخ درباره عمار بن موسی سباطی می‌توان به اشتباه شیخ در استعمال این اصطلاح درباره مذهب او نیز پی برد.

آنچه مانع از وثاقت و اعتبار آثار مؤلفان می شود غلو و مذاهب فاسد، است. شیخ درباره تألیفات علی بن احمد کوفی می گوید: بخشی از تألیفات او که در زمان امامی بودنش تألیف شده صحیح و استوار (سدید) است لیکن بخش دیگر تألیفات او که در دوران گرایش وی به مذهب مخمسه^۱ نوشته شده مشتمل بر مطالب غلوآمیز و آمیزه ای از صحیح و ناصحیح است (فهرست، ۲۷۱).

همچنین شیخ در یادکرد طرق خویش به روایات و آثار طاهر بن حاتم بن ماهویه و محمد بن علی شلمغانی قید (فی حال الاستقامة) را یادآور می شود و بدین وسیله صرفاً به آثار و کتابهای آن دو در زمان استقامت در مذهبشان اعتبار می بخشد (۲۵۵، ۴۱۴).

استثناءهایی نیز که شیخ در طرق خود به روایات و کتابهای افرادی چون محمد بن سنان (۴۰۶)، محمد بن اورمه (۴۰۷)، محمد بن علی صیرفی، ابوسمینه (۴۱۲) براساس وجود غلو و تخیل در بعضی از روایات و کتابهای آنان انجام داده است این مطلب را می رساند که مادامی که در آثار و روایات مؤلفان و راویان رد پایی از مطالب پوک و فاسد و گاه آمیخته ای از حق و باطل غالیان وجود داشته باشد، آن بخش از مطالب نامعتبر است.

گاه مؤلفی، پیرو مذهب امامیه است اما به تألیفات او اعتنایی نمی شود. شیخ بعد از این که خود، آثار محمد بن احمد بن جنید را نیکو بر می شمارد، به یکی از ملاکهای پیشینیان در اعتبار و ارزش آثار اشاره می کند و می گوید تألیفات ابن جنید به دلیل پیروی او از روش قیاس فقهی، متروک است و کسی به آنها توجه نمی کند (ص ۳۹۲). از جمله دیگر ملاکهای ارزیابی آثار صاحبان اثر می توان به مواردی اشاره کرد که همگی دال بر اعتبار آثار آنان دارد؛ از جمله، عرضه کتاب بر معصوم (ع) همچون

۱. فرقه ای از غلات است که معتقدند سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و عمرو بن أمیه ضمری، همگی از جمله پیامبران هستند و از جانب پروردگار، که نزد آنان علی (ع) است، موکل به مصالح عالم هستند (مامقانی مقیاس الهدایة، ۳۶۱/۲).

عرضه کتاب عبیدالله بن علی حلبی بر امام صادق (ع) که با تحسین امام (ع) مواجه شد (۳۰۵). گاه نظیر و مانند نداشتن کتاب نزد اهل سنت، مدح کتاب است. این ویژگی نیز درباره کتاب شخص مذکور، از جانب امام صادق (ع) ذکر شده است. گاه مانند نداشتن کتاب به طور کلی، نزد شیعه و اهل سنت، در مقام تجلیل از کتاب گفته می شود (لم یصنف مثلها). شیخ این تعبیر را درباره کتابهای احمد بن اسماعیل بن سمکه (۷۳) و نیز کتاب مبسوط خود گفته است (۴۴۷).

۸- تعارض در آرای رجالی شیخ طوسی

وجود پاره ای تعارضات در آرای رجالی شیخ، در آثار رجالی او و نیز در سایر آثارش امری انکار ناپذیر است. این مطلب از دیر باز مورد توجه علمای علم رجال بوده و برخی از همان ابتدا با بیان توجیهاتی سعی در رفع پاره ای از تعارضات داشته اند اما باید اذعان کرد که پیشتر تعارضات موجود در آثار شیخ به هیچ وجه توجیه پذیر نیست. علی بن محمد بن شیره قاسانی در کتاب رجال دو بار در شمار راویان امام هادی (ع) ذکر شده که یک بار با عنوان مزبور مورد تضعیف و بار دیگر با عنوان علی بن شیره توثیق شده است (ص ۳۸۸). ابن داود حلی ذیل نام علی بن محمد بن شیره، از وجود اضطراب در کلام شیخ خبر می دهد (ابن داود حلی، ۴۸۶). علامه حلی نیز بعد از بیان دو قول شیخ پیرامون توثیق و تضعیف راوی، می گوید: این دو نام، به یک مسما تعلق دارد (خلاصه الاقوال، ص ۲۳۲). نویسنده قاموس الرجال نیز بعد از بیان نظر علامه حلی، آن را تأیید نموده است (شوشتری، ۵۳/۷). اما آیت الله خویی قائل به تغایر مسماها است و علی بن محمد بن شیره قاسانی را نوه علی بن شیره می داند (۱۴۹/۱۲). لازم به ذکر است که نجاشی ذیل عنوان علی بن محمد بن شیره قاسانی ابتدا به مدح او پرداخته و سپس به خرده ای که احمد بن محمد بن عیسی اشعری از او گرفته اشاره می کند و آن را به طور غیر مستقیم به بوته نقد می کشاند (کان فقیهاً، مکرراً من الحدیث، فاضلاً، غمز علیه احمد بن محمد بن عیسی و ذکر آنه سمع منه مذاهب منکره و

لیس فی کتبه ما یدل علی ذلک. نجاشی، ۲۵۵).

سهل بن زیاد آدمی که در فهرست (ص ۲۲۸) و استبصار (۲۶۳/۳) تضعیف شده در کتاب رجال شیخ (ص ۳۸۷) مورد توثیق واقع شده است.

آیت الله خوئی بعد از برشمردن تضعیفاتی که درباره سهل بن زیاد وارد شده است؛ از جمله، تضعیف او به دست افرادی چون: کشی، ابن ولید، شیخ صدوق، ابن غضائری و نجاشی، توثیق او در کتاب رجال را کار نسخه نویسان و یا اشتباهی در قلم شیخ می داند. او معتقد است نظر شیخ درباره سهل بن زیاد همچون نظر رجالیان دیگر، مبنی بر تضعیف وی است به ویژه آن که در استبصار که بعد از فهرست و رجال نوشته شده، او را به شدت و نزد همه صاحب نظران، تضعیف نموده است (ضعیف جداً عند نقاد الاخبار) (۳۴۱/۸-۳۴۰).

شیخ طوسی عبدالله بن بکیرا که فطحی مذهب است، در فهرست (۳۰۴) و *عدة الاصول* (۱/۱۵۰، ۱۳۴) توثیق نموده اما در تهذیب (۳۵/۸) و استبصار (۲۷۶/۳) تضعیف کرده است.

محمد بن علی بن بلال که در کتاب رجال توثیق شده (ص ۴۰۱) در الغیبه در شمار مذمومان قرار گرفته است (ص ۳۵۳).

شیخ طوسی عمار بن موسی ساباطی را در فهرست (ص ۳۳۵)، تهذیب (۱۰۱/۷) و استبصار (۹۵/۳) فطحی مذهب و درعین حال مورد اعتماد دانسته، اما در بخشی دیگر از استبصار او را ضعیف و فاسدالمذهب و روایات او را غیر قابل اعتبار شناسانیده است (۳۷۲/۱). این در حالی است که نجاشی او را در روایت توثیق نموده است (نجاشی، ۲۹۰).

نتیجه

با توجه به عملکرد شیخ طوسی در دو کتاب فهرست و رجال می توان گفت شیخ در معرفی راویان و مولفان شیعه به ذکر حداقل اطلاعات بسنده کرده است.

او عموماً نه از روی غفلت و فراموشی بلکه به عمد یا از تضعیف راویان و مؤلفان سر باز می زند یا جرح خفیف خود را شامل حال آنان می کند. امتناع شیخ طوسی از تضعیف ضعفا بخشی از روش ویژه او بوده است.

به عبارتی دیگر، عدم اظهار نظر و ارایه اطلاعات درباره توثیق یا تضعیف راویان و مؤلفان از جانب شیخ به این دلیل بوده است که او می خواسته ضعیفان معرفی و شناخته نشوند. زیرا او عمدتاً و به ویژه در فهرست نه کسی را توثیق و نه تضعیف می کند و بعید است که بگوئیم شیخ از ضعف کثیری از راویان و مؤلفان که رجالیان معاصر شیخ از آن خبر داده اند، بی خبر بوده است.

شاید شیخ طوسی در همین راستا و برای بر آفتاب قرار نگرفتن شیوه اش، از توثیق موثقان نیز خودداری نموده است و چنانکه پیش از این اشاره شد به طور کلی سعی نموده در دایره جرح و تعدیل اشخاص وارد نشود.

گفته شده است شیخ با توجه به موقعیت مرجعیت شیعه، شرایط سیاسی-مذهبی بغداد و همچنین حل اختلافات و تعارضات میان علمای شیعه، شیوه مصلحتی در پیش گرفته و در کتابهای رجالی خود به عمد از تضعیف بسیاری از راویان و مؤلفان و آثارشان خودداری نموده و به عبارت دیگر بسیاری از اطلاعات رجالی خود را منعکس نکرده است. بدین ترتیب سعی نموده است تا در دایره جرح و تعدیل راویان قدم نهد (معارف، مقایسه دیدگاههای رجالی نجاشی و شیخ طوسی، ۵۴).

پیش از این به نظریه جرح مخفیانه اشاره شد. آری، بعضی صاحب نظران برای این که رعایت امانت علمی شیخ را در نقل حقایق رجالی نشان دهند، نظریه مزبور را ارایه دادند که بیشتر متوجه کتاب رجال اوست (بهبودی، ۵۳).

شاید شیوه مصلحتی بخشی از عملکرد شیخ را توجیه کند اما آنجا که او به ساختگی بودن شخصیتی که به دست ابوسمینه وضع شده (فهرست، ۳۴۳) و نیز مجعول بودن و فساد مطالب شماری از مؤلفات (ص ۴۳۷، ۲۸۶، ۱۴۶، ۱۳۶، ۱۲۶ و...) هیچ اشاره‌ای

نکرده است، چگونه می توان این عمل را حمل بر شیوه مصلحتی کرد؟

به نظر ما به جز شیوه مصلحتی، شیخ در مواردی اطلاعات کافی نداشته و فرصت مطالعه درباره آن موارد را نیز به دست نمی آورده است و گرنه چگونه ممکن است شیخ با توجه به شیوه مصلحتی که در جرح و تعدیل درپیش گرفته صرفاً براساس نقل واحد ابن ولید و به تبع او شیخ صدوق، سه اثر را به کلی ساختگی و واضع آنها را یک شخص بداند. اگر شیخ فرصت مطالعه و بررسی صحت این قول را می داشت حداقل به آرای صاحب نظران دیگر به جز ابن ولید و شیخ صدوق توجه می کرد. ظاهراً قول موضوع بودن دو اصل زید زراد و زید نرسی و همچنین کتاب خالد بن عبدالله بن سدیر منفرد به ابن ولید است (خویی، ۳۶۶/۷-۳۶۵) و هیچ کس جز او به این مطلب اشاره ای نکرده است. شیخ که این خبر را گزارش داده خود اظهار نظر نکرده است، اما عدم ذکر طریق او به این آثار نشان از قبول نظر ابن ولید دارد (فهرست، ۲۰۱).

بنابراین، شیخ در امر جرح و تعدیل اشخاص، بیشتر ناقل و گزارشگر بوده و کمتر به اظهار نظر پرداخته و به ندرت در سیمای یک ناقد رجالی ظاهر گشته است. ویژگی شیخ در جرح و تعدیل های او در فهرست این است که او توجه خاصی به آثار و روایات مؤلفان دارد و همواره سعی در اعتبار بخشیدن به آنها نموده است. او در برخورد با مؤلفان ضعیف قائل به تفصیل شده است و حداقل بخشی از روایات یا مؤلفات آنان را صحیح دانسته است.

با توجه به حجم اندک جرح و تعدیل هایی که توسط شیخ انجام گرفته یا نقل شده می توان گفت توثیقات او بر تضعیفات وی غلبه دارد. شیخ که عمدتاً به ضعف اشخاص اشاره نمی کند، گاه شماری از ضعیفان را توثیق نموده است. به عنوان مثال وی داود بن کثیر رقی را ثقة خوانده است (رجال، ۳۳۶). اما نجاشی اکیداً او را تضعیف نموده و سبب آن را روایت غالیان از او دانسته است (ص ۱۵۶). گفتنی است پیش از طوسی شیخ مفید و صدوق او را توثیق کرده بودند (خویی، ۱۲۳/۷). کشی نیز درباره او

گفته است: «غالیان او را از بزرگان خود ذکر کرده اند و روایات ناروایی مشتمل بر غلو از او نقل کرده اند، اما من از کسی طعنی درباره او نشنیده ام (طوسی، اختیار معرفه الرجال، ۴۰۸).

ظاهراً کشی، شیخ مفید و شیخ صدوق و به تبع آنان، شیخ طوسی، روایت غالیان از شخص را به تنهایی عامل ضعف ندانسته اند، اما نجاشی این عامل را از مهم ترین عوامل ضعف راوی دانسته است.

برخی از ضعیفان دیگری که شیخ طوسی به تو ثیق آنان پرداخته است، عبارت است از: جعفر بن محمد بن مالک (رجال، ۴۱۸)، مفضل بن عمر جعفی و معلی بن خنیس (الغیبه، ۳۴۶-۳۴۷).

در پایان باید گفت املاء رجال کشی توسط شیخ طوسی در اواخر عمر (۴۵۶ به بعد) که اوج پختگی علمی اوست نشان اهمیت روز افزون علم رجال در نگاه شیخ طوسی و رویکرد جدید او به آن است.

منابع

ابن بابویه، محمد بن علی (۳۱۱-۳۸۱ ق.)، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.

ابن داود حلّی، حسن بن علی (۶۴۷-۷۴۰ ق.)، *رجال ابن داود*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.

ابن غضائری، احمد بن حسین (ق. ۵)، *الرجال لابن الغضائری*، تحقیق: محمدرضا حسینی جلالی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق.

ابن معین، یحیی (۱۵۸-۲۳۳ ق.)، *تاریخ ابن معین*، تحقیق: عبدالله احمد حسن، بیروت، دارالقلم، بی تا.

بحرالعلوم، محمدصادق، *مقدمه بر رجال طوسی*، نجف، انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ ق.

- بهبودی، محمداقرا، *معرفة الحديث*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ش.
- جدیدی نژاد، محمد رضا؛ *معجم مصطلحات الرجال و الدرایة*، قم، دار الحديث، ۱۳۸۰ش.
- جلالی، مهدی، «روش ابن غضایری در نقد رجال»، *مطالعات اسلامی*، دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۶۵ و ۶۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۳ش.
- حسینی جلالی، محمد رضا، *مقدمه بر الرجال لابن الغضایری*، قم، دارالحديث، ۱۴۲۲ق.
- _____، «ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی اسلمی رافضی»، *علوم الحديث*، ش ۱۶، سال ۸، ۱۴۲۵ق.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، معروف به علامه، *خلاصة الأقال*، نجف، ۱۳۸۱ق، نیز: قم، ۱۴۰۲ق.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۳۹۲-۴۶۳ق.)، *تاریخ بغداد؛ مدینة السلام*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
- خمیسی، عبدالرحمن بن ابراهیم، *معجم علوم الحديث النبوی*، بیروت، دار ابن حزم، سعودیة، دارالاندلس الخضراء، ۱۴۲۱ق.
- خویی، ابوالقاسم (۱۲۷۸-۱۳۷۱ش.)، *معجم رجال الحديث*، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
- دوانی، علی، «سیری در زندگی شیخ طوسی از طوس تا نجف»، *یادنامه شیخ الطایفه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی*، ج ۱، ۱۳۴۸ش.
- رحمان ستایش، محمد کاظم، *بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه*، قم، دارالحديث، ۱۳۸۴ش.
- شوشتری، محمدمتقی (۱۲۸۲-۱۳۷۴ش.)، *قاموس الرجال*، تهران، مرکز نشر الكتاب، ۱۳۷۹ش.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل و النحل*، تحقیق: محمد سید کیلانی، بیروت،

دار المعرفة، ۱۳۹۵ق.

طوسی، محمدبن حسن (۳۸۵-۴۶۰ق)، *اختیار معرفة الرجال: (رجال کشی)*، تحقیق: حسن مصطفوی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۴۸ش.

_____، *استبصار فيما اختلف من الاخبار*، تحقیق: حسن خراسان، تصحیح: محمدآخوندی، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.

_____، *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه*، تحقیق: حسن خراسان، تصحیح: محمد آخوندی، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.

_____، *الرجال*، تصحیح: محمد صادق بحر العلوم، نجف، انتشارات حیدریه، ۱۳۸۲ق.

_____، *عدة الاصول*، تحقیق محمد مهدی نجف، بی جا، مؤسسه آل البيت، بی تا.

_____، *الغیبه، تحقیق: عبادالله طهرانی، علی احمدناصح*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.

_____، *الفهرست*، تحقیق: محمدصادق بحر العلوم، نجف، مکتبه المرتضویه، بی تا.

قربانی، زین العابدین، *علم حدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب حدیث*، قم، چاپ صدر، ۱۳۷۰ش.

قیومی، جواد، *مقدمه بر فهرست طوسی*، قم، مؤسسه نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.

کلباسی، ابوالهدی، *سماءالمقال فی علم الرجال*، تحقیق: محمود حسینی قزوینی، قم، مؤسسه ولی العصر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۹ق.

مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال فی احوال الرجال*، نجف، مطبعة مرتضوی، ۱۳۵۲ق.

_____، *مقباس الهدایة فی علم الدراية*، تحقیق: محمدرضا مامقانی، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.

مدرسی طباطبایی، حسین، مقدمه ای بر فقه شیعه- کلیات و کتاب شناسی، ترجمه: محمد آصف فکرت، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۴۱۰ق.

معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، چاپ اول، تهران، مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح، ۱۳۷۴ش.

_____، «مقایسه دیدگاههای رجالی نجاشی و شیخ طوسی»، مقالات و بررسیها، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، دفتر ۶۲، زمستان ۱۳۷۶ش.

نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق: موسی شیرازی زنجانی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۴ق.

وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، الفوائد الرجالیة؛ فوائد الوحید البهبهانی، تحقیق: محمد صادق بحر العلوم، چاپ شده ضمن رجال خاقانی، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

